نزول قرآن به زبان عربی و علل آن

خلیل منصوری

در مقاله حاضر نویسنده با تشریح انواع وحی و از جمله وحی تشریعی، به این موضوع می‌پردازد که چرا قرآن به زبان عربی نازل شد و نزول قرآن آیا قداستی به این زبان بخشیده است؟

***

انواع وحی و اهداف آن

ارتباط میان خدا و انسان دراشکال و قالب‌های چندی تصویر و ترسیم شده است. قرآن به عنوان کتابی وحیانی بر چندگانگی این ارتباط صحه گذاشته است و در گزاره‌ای خبری بیان می‌دارد که‌اشکال وحی می‌تواند به صورت الهام در بیداری و یا القای در خواب و یا ارسال فرستاده و نیز به صورت مستقیم بدون هیچ واسطه‌ای باشد. قرآن همه این‌اشکال مختلف و متعدد را که به صورت‌های ارتباط کلامی و یا غیرکلامی انجام می‌گیرد به وحی تعبیر می‌کند. (سوره شورا، آیه ۵۱) از این‌رو، وحی در تعبیر و اصطلاح قرآنی آن، هر نوع ارتباط میان خدا و خلق است، بی‌آنکه تفاوتی میان انسان و یا آفریده دیگری چون زنبور عسل در این اصطلاح گذاشته شده باشد. (سوره نحل، آیه ۶۸) بنابراین، وحی تنها ارتباط کلامی میان خدا و بشر به‌عنوان پیامبر نیست، چنان که تنها به‌اشارات رمزی اختصاص ندارد آنگونه که از معنای عربی آن در محاورات مردم فهمیده می‌شود. (المنجد و مفردات راغب)

به سخن دیگر اگر خدا بخواهد با بشری ارتباط برقرار کند و به یک معنا وحی، تحقق یابد، این وحی هم در حوزه روشی می‌تواند متعدد و گوناگون باشد و هم در حوزه هدف و غایت. به این معنا که خداوند می‌تواند از روش‌های مختلف و متعددی که پیش از این بیان شده، برای ارتباط با انسان و بشر بهره برد، همچنانکه می‌تواند برای اهداف متعدد و گوناگونی این ارتباط را تحقق بخشد. از اهدافی که برای وحی می‌توان تصور کرد، راهنمای تکوینی و شخصی فردی خاص از بشر، هدایت و راهنمایی گروهی از آنان برای رسیدن به اهداف خاص است که در این صورت می‌توان هر دو را از جهتی، امر شخصی دانست؛ هرچند که از جنبه دیگری، جمعیت و یا گروهی را دربر می‌گیرد. در اینگونه از موارد وحی و ارتباط میان خدا و انسان، هدایت برای تعالی شخص و یا جمع کوچک هدف و غایت وحی است تا شخص و یااشخاصی بتوانند با هدایت و راهنمایی خدا از تمام منابع و ظرفیت خویش و منابع پیرامونی بهره بردارند.

راهنمایی‌ای که خداوند در پرورش شخص موسی (ع) انجام می‌دهد و در نهایت از عبارت: واصطنعت لنفسی (تو را برای خود ساختم) استفاده می‌کند و یا پرورش خصوصی حضرت خاتم پیامبران(ص) در کودکی که در سوره انشراح از آن گزارش می‌کند در این دسته از ارتباط و وحی قرار می‌گیرد. این گونه از مصادیق وحی از جهات چندی شباهت شگفتی با وحی خدا به زنبور عسل دارد. خداوند با این ارتباط به فرد امکانات ویژه‌ای می‌بخشد تا به رشد و تعالی دست یابد. از این دسته می‌توان به وحی به یوسف(ع) در چاه و در هنگامه بلوغ (یوسف آیه ۱۵ و ۲۲) و وحی به مادر موسی (ع) و یا خود آن حضرت پیش از پیامبری و یا موارد دیگری از این دست‌اشاره کرد. (طه آیه ۳۸)

چیستی وحی تشریعی

گونهِ دیگری از اهدافی که می‌توان برای وحی تصویر کرد، وحی تشریعی است که یکی از مهم‌ترین اهداف و مقاصد وحی نیز به شمار می‌آید. خداوند در پس هبوط آدم از بهشت برزخی به زمین و استقرار موقت او و نسلش در آن تا زمان مشخص و معین می‌فرماید: (در این زمین مستقر شوید) پس اگر از جانب من راهنمایی برایتان آمد، بر آنان که از راهنمایی من پیروی کنند بیم و ترسی نخواهد بود و اندوهناک نمی‌شوند و کسانی که کافر شوند و آیات خدا را تکذیب کنند خود اهل دوزخند و جاودانه در آنجا خواهند بود. (بقره آیه ۳۸)

وحی تشریعی در حقیقت همان راهنمایی و هدایتی است که از سوی خداوند به سوی آدم و فرزندان وی و ابلیس و جنیان آمده است. ابلیس نیز بر پایه این آیه می‌بایست از وحی اطاعت کند و مکلف به تبعیت از دستورات آن است. جنیان و فرزندان ابلیس جنی (سوره کهف آیه ۵۰) نیز باید از این دستور تشریعی و راهنمایی الهی اطاعت کنند و در غیر این صورت باید خود را آماده عذاب دردناک جاودانه کنند. مراد از هدایت در این آیه، هدایت تشریعی است؛ زیرا آنچه موجب می‌شود تا فرد از پاداش تشویقی و یا تنبیهی برخوردار شود، پذیرش و یا عدم پذیرش آموزه‌های تشریعی دین است که به صورت وحی از جانب خداوند به بشر ارسال می‌شود. بنابراین خداوند به انسان(آدم و حوا به عنوان نمونه) و جن (ابلیس به عنوان نمونه) این امکان را از طریق وحی داده است تا با بهره‌گیری از ایمان و نیزعمل به راهنمایی و هدایت‌های وی بتوانند به مقام واقعی خود دست یابند و از سعادت دنیوی و اخروی بهره برند.

ابلیس و جنیان به عنوان آفریدگان خداوندی، چه بخواهند و چه نخواهند از نظر تکوینی مسخر انسان هستند و به نظر می‌ر سد که از نظر تشریعی نیز باید تابع و مطیع آدم و فرزندان وی باشند. در آیه گزارش آفرینش آدم، به این مسئله از هردو جهت تکوین و تشریع‌اشاره شده است. اگر از بعد تشریعی نتوان این مسئله را به صورت تصریح اثبات کرد ولی از نظر تکوینی اقتدار بشر نسبت به فرشتگان و جنیان اثبات شده است وبر سجده به عنوان نماد این اقتدار تکوینی تاکید شده است. البته این اقتدار در بخش اطاعت تشریعی نیز گسترش می‌یابد. به این معنا که ابلیس به عنوان نماینده جنیان هر چند که از سجده و پذیرش برتری انسان و آدم سر باز زد و مدعی برتری شد(انا خیر منه، سوره ص آیه ۷۶) و به دعوی برتری آتش بر خاک خود را مقدم بر آدم دانست، با این همه آنچه به صورت تکوینی و در آفرینش تحقق یافته است برتری خاک بر آتش و آدم بر ابلیس نه به خاطر خاک و آتش بودن بلکه به جهت برتری علمی انسان است (و علم آدم الاسماء کلها، سوره بقره آیه ۳۱). از این رو ابلیس و جنیان از نظر تشریعی باید تابع وحی‌ای باشند که به انسان می‌شود و باید از پیامبری اطاعت کنند که از فرزندان آدم است. قرآن گزارش می‌کند که در واقع چنین اتفاقی افتاد و جنیان از فرزندان آدم در حوزه تشریع اطاعت کردند. (سوره جن گزارش کاملی از آن را ارائه می‌دهد و افزون بر آن در برخی آیات حکایت می‌کند که چگونه از موسی اطاعت می‌کردند.)

این هدایت و راهنمایی که به عنوان هدایت تشریعی از سوی خداوند به انسان داده شده است در اصطلاح کلام اسلامی «وحی» می‌باشد. بنابراین مقصود و مراد ما از وحی در این نوشتار تنها آن دسته از گونه‌های ارتباط خدا با انسان است که برای بیان هدایت و تشریع آمده است تا انسان و جن را به جایگاه و مقام خود و سعادت دنیا و آخرت برساند.

قرآن بیان می‌کند که این وحی تشریعی می‌تواند به‌اشکال مختلفی چون الهام و القا و بیان کلامی و شفاهی و مکتوب و مانند آن تحقق یابد. پیامبران نیز آنچه را از القاءات الهی دریافته بودند به زبان و ادبیات خود برای مردمان و اقوام خود بیان می‌کردند. از این رو، قرآن تاکید دارد که: ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبّین لهم؛ هیچ پیامبری را جز به زبان مردمش نفرستادیم تا با زبان ایشان مسائل را برایشان بیان کند(ابراهیم، ۴) بنابراین وحی هر چند که دراشکال مختلف انجام می‌شد ولی شنوندگان و مخاطبان وحی، آن را به زبان خودشان می‌شنیدند.

ازاشکال وحی ارسال کتب بوده است. قرآن بیان می‌کند که تورات موسی (ع) به شکل الواح و نوشته‌هایی بر آن حضرت در کوه طور نازل شده است. این سنگ‌نوشته‌ها به‌گونه‌ای بود که امکان شکستن در آن می‌رفت و قرآن گزارش می‌کند که هنگام بازگشت موسی به میان قوم خود، آن حضرت وقتی با گوساله‌پرستی قوم مواجه شد از خشم و عصبانیت الواح را بر زمین انداخت که برخی از آنها شکست. (سوره اعراف، آیه ۱۵۰)

این نوشته‌ها و الواح به زبانی بود که بنی‌اسرائیل آن را می‌شناختند. برخی آن را زبان قبطی و برخی زبان عبری گفته‌اند که ترکیبی از زبان آرامی و کنعانی و قبطی بود. به هرحال این گونه بود که وحی مکتوب الهی نیز به زبان قومی بود که پیامبر برای ایشان فرستاده می‌شد.

علت نزول قرآن به زبان عربی

اکنون این پرسش پیش می‌آید که چرا قرآن به زبان عربی آمده است؟ آیا این آخرین دین که برای همه بشریت است چرا باید به زبان مردمی باشد که کمترین شمار و از کمترین مدنیت برخوردار بوده‌اند؟ خصوصیات و برتری این زبان چیست؟ آیا مردم عرب و زبان عربی از خصوصیات ویژه‌ای برخوردار بود که به عنوان قوم برتر و زبان برتر برگزیده شده و به نمایندگی از همه زبان‌ها و اقوام، این بار هدایتگری کل بشر تا روز قیامت را به‌عهده گرفته است؟ آیا برای قوم عرب برتری خاصی است؟ آیا زبان عربی از قداست خاصی برخوردار می‌باشد؟ آیا واژه‌ها و جملات قرآن وحیانی است یا آنکه تنها محتوای آن وحیانی ولی جملات آن انتخاب پیامبر است؟

قرآن تاکید می‌کند که پیامبران هر گروه قومی و زبانی، از میان همان گروه قومی و زبانی بر انگیخته شده‌اند. این مسئله با توجه به فطری بودن گرایش انسان به فرهنگ، قوم و خویش و سنت‌های ملی امری طبیعی است.(سوره روم آیه ۲۲) قرآن نه تنها تفاوت‌های قومی و فرهنگی را پذیرفته است، بلکه آن را برای افزایش ارتباط و تاثیر بر کارکرد مثبت امور مردم مفید و سازنده ارزیابی می‌کند.(حجرات، ۱۳)از این رو هرگز داعیه یگانه سازی فرهنگی و از میان بردن تفاوت‌ها را در برنامه‌های فرهنگی خود ندارد. هر چند به صورت کلان به فرهنگ‌ها توجه دارد و در برخی از حوزه‌ها خواستار تغییرات فرهنگی و همسان‌سازی است ولی این مسئله هرگز با خرده فرهنگ‌ها تعارض نمی‌یابد.

اما پاسخ به این پرسش که چرا زبان عربی برای بیان آخرین دین و شریعتی انتخاب شده است که داعیه جهانی دارد، به چند چیز ارتباط می‌یابد. از آن جمله می‌توان به مسئله ویژگی‌های فرهنگی اعراب و نیز قابلیت‌ها و ظرفیت‌های زبانی و همچنین اصل و قاعده اولی ارسال پیامبران به زبان هر قوم‌اشاره کرد.

اما ویژگی‌های قومی و فرهنگی که موجب شد تا پیامبر جهانی برای همه زمان‌ها و مکان‌های پس از او و شریعت وی، از قوم عرب انتخاب شود، این است که قوم عرب به جهت قرار گرفتن در محیطی بسته، از فرهنگ‌های پیشین یا تاثیری نگرفته و یا کم‌تر تاثیر پذیرفته بودند. این قوم در تعبیر قرآن مردمانی امی (به معنای بی‌سواد وبی فرهنگ و بی‌تمدن) بودند. این ویژگی و تعبیر به امی بودن هر چند که از جهاتی نوعی ذم و سرزنش و از بار منفی برخوردار است، ولی از جهاتی برای هدفی که مورد نظر خداوند بود بسیار مناسب بود. جزیره‌ای بودن و بریدن از فرهنگ‌های مسلط آن روز جهان چون فرهنگ پارسی و رومی به این معنا بود که مردمان بی‌نقش و نگار بودند. از چنان پیشینه فرهنگی و علمی برخوردار نبودند تا در هنگام دعوت با نوعی تضاد و تناقض مواجه شوند. اگر پیامبر می‌خواست جامعه نمونه و به تعبیر قرآن شاهد، پدید آورد می‌بایست از بستری استفاده می‌کرد که چون ورقی سپید بدون هیچ نگاشته و نوشتاری باشد و یا دست کم دارای فرهنگ غنی نباشد که تزاحم و تضادی پدید آورد. فرهنگ جاهلی آنچنان غنی نبود تا تاب تحمل در برابر فرهنگ اسلام را داشته باشد. جامعه‌ای ساده و بدون پیچیدگی‌های مزاحم و فرهنگ رقیب، بهترین جایی بود که می‌توانست اسلام برنامه خود را عملی سازد و جامعه و امت نمونه و شاهدی را برای الگوبرداری دیگران ارائه دهد. (سوره بقره، آیه ۱۴۳؛ حج آیه ۸۴ و نساء آیه ۱۳۵؛ مائده آیه ۸) اگر این دعوت در دو سرزمین پارس و روم اتفاق می‌افتاد، افزون بر درگیری و تزاحم با فرهنگ غنی، در صورت پیروزی و موفقیت، به سرعت پس از پیامبر با انواع تحریفات و تصحیفات فرهنگی و محتوایی روبه‌رو می‌شد و همه آنچه پیامبر یافته بود تافته می‌شد. در گذشته این مسئله برای پیامبران دیگری پدید آمده بود و آنان پس از موفقیت‌های نسبی و همراهی مردمان به سرعت از گردونه بیرون می‌رفتند، چون فرهنگ مالوف و تاثیرات آن، محتوای دعوت را دگرگونه می‌ساخت. چنانکه مکتب توحید عیسوی به سرعت تحت تاثیر فرهنگ تثلیث رومی و هندی رنگ باخت و دگرگون شد. اگر در ایران این دعوت انجام می‌شد تحت تاثیر فرهنگ مانوی و دوگانه پرستی زرتشتی و فلسفه حاکم عقلانی شکل دیگری به خود می‌گرفت و دعوت نقش وارونه به جهان می‌زد.

سرزمین حجاز از ویژگی جزیره بودن در حوزه جغرافیایی و فرهنگی برخوردار بود. امی بودن این مردم به پیامبر این امکان را داد تا بتواند هرچند نه به‌سادگی ولی تا اندازه‌ای به آسانی تاثیرات ژرفی را در جامعه به جا گذارد و امتی شاهد و نمونه پدید آورد. بنابراین قوم عرب حجاز بهترین مرکز برای ایجاد امت نمونه بود. آنان پیش از این با دعوتی مواجه نبوده‌اند و پیامبر نداشته‌اند.(جمعه آیه ۲) همین مسئله باعث می‌شد تا از پیشینه فرهنگ دینی برخوردار نباشند. آنچه از دین حنیفی ابراهیمی مانده بود تنها برخی سنت‌های ساده و غیر مزاحم بود.

گویی زمینی بود که می‌بایست کمی وجین شود و خار و خاشاکی چند از آن جمع‌آوری شود تا آماده کشت و زرع گردد. قوم و جامعه حجاز از این وضعیت مطلوب برای برنامه‌های پیامبر و قرآن برخوردار بود. از این رو قوم عرب حجازی برای این منظور و اجرای برنامه تمدن سازی اسلام انتخاب شد.

اکنون که قومی برای امری مهم (جامعه و امت شاهد و نمونه عینی برای سایر امت ها) انتخاب شده است می‌بایست این پیامبر به زبان آنان مطالب را بیان کند و دستورها را ارائه دهد. افزون بر آنکه بر پایه قاعده عام دعوت، می‌بایست پیامبر از خودشان و با زبان آنان سخن گوید تا از نظر فهم و نیز بعد روانی، ارتباطی درست و بر پایه عناصر عاطفی شکل گیرد. هر چند که این دعوت، عام و جهانی و برای همه مردمان تا قیامت است ولی برای ساخت یک جامعه نمونه باید یک فرهنگ، یک قوم ویک زبان را برگزید.

قابلیت‌های فوق‌العاده زبان عربی

از سوئی نمی‌توان از قابلیت‌های زبانی زبان عربی چشم پوشید. این زبان از جهاتی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود. این قابلیت‌ها به خدا و پیامبر این امکان را می‌دهد تا افزون بر ساخت یک جامعه و امت نمونه و آرمانی بتوانند دعوت عام و فراگیر در عرض و طول جغرافیا و تاریخ داشته باشند. به این معنا که فراتر از لحظه و تاریخ و مکان، برنامه‌ای را تا قیامت ارائه و عرضه دارند. زبان‌های موجود آن عصر و زمان از این امکان برخوردار نبوده‌اند. زبان رومی با فرهنگ مسیحی خود نه تنها بار فرهنگی خاصی را با خود حمل می‌کرد بلکه این امکان را نداشت تا بتواند عناصرجدیدی از فرهنگ وحیانی را به خود بپذیرد و حمل کند. در نهایت اگر از ظرفیت و توانی برخوردار بود به جهت زمینه‌های پس فرهنگی خود محتوا را یا دگرگون می‌ساخت و یا در آن تصرفاتی می‌کرد که عناصر جدید نتواند در فرهنگ تاثیرگذار باشد.

زبان وفرهنگ پارسی ایرانی نیز از این درد رنج می‌برد. فرهنگ و زبان ایرانی با پشتوانه فلسفی و فرهنگی به نسبت غنای خود، عناصر جدید فرهنگی را پس می‌زد و یا آن را در خود به تحلیل می‌برد. از سوی دیگر از ویژگی‌های خاص زبان عربی برخوردار نبود. زبان عربی بی‌هیچ تردیدی زبان پیشرفته‌ای بود که قابلیت تحمل مفاهیم جدید را با تغییر در صیغه‌ها برای خود فراهم آورده بود. به‌سادگی امکان دارد تا هر محتوا و مفهوم فرهنگی جدید و عناصر تازه‌ای وارد این زبان شود بدون آنکه نیازی به تغییر در محتوای واژه پیشین داشته باشد. این عمل را پیامبر به‌سادگی در زبان عربی انجام داد و مفاهیم جدید و عناصر تازه فرهنگی را وارد زبان کرد بدون آنکه نیازی به تغییر در معنای واژه‌های موجود داشته باشد تا مردمان دچار سردرگمی‌شوند.

پس زبان عربی و قوم عرب حجاز از ظرفیت‌هایی برای اینکه نمونه یک امت برای همه مردمان عصر و آینده شوند، برخوردار بودند. البته ناگفته نماند که تعصب‌هایی که آنان به زبان خود داشتند از جهتی مفید بود؛ زیرا همین مسئله انگیزه می‌شد تا زبان قرآن را بدون دخل و تصرف حفظ کنند و به آیندگان برسانند. البته قرآن، آنان را به این سرزنش می‌کند که اگر قرآن را به زبان دیگری می‌یافتند هرگز به آن ایمان نمی‌آوردند.(فصلت، ۴۴)

آیا زبان عربی قداست دارد؟

اما آیا با این همه تاییدات می‌توان گفت که قوم عرب برتری دارند و یا زبان عربی از قداست برخوردار است؟ در نگرش قرآن و اسلام هیچ قومی بر قوم دیگری برتری ندارند. همگان از آدم و حوا و از یک نفس واحد پدیدار شده‌اند و حوا نیز بخشی از وجود همان نفس واحد است. به این معنا که زن و مرد مکمل یکدیگر و به عنوان یک نفس تلقی می‌شوند. از این رو میان آن دو و فرزندان ایشان هیچ تفاوت و تمایزی نیست. تفاوت‌های ظاهری به عنوان یک مسئله ظاهری پذیرفته می‌شود ولی هرگز به معنای پذیرفتن ارزشی نیست. آنچه تفاوت ارزشی را موجب می‌شود، تقوا است (حجرات آیه ۱۳) لذا تفاوت‌های قومی و زبانی و جنسیتی هیچگونه بار ارزشی نداشته و تاثیری در جایگاه فرد و اجتماع ندارد. زبان عربی با همه برتری و تفاوت‌هایش با زبان‌های دیگر، از هیچ قداستی برخوردار نیست. این به آن معنا نیست که قرآن از قداست برخوردار نبوده و یا زبان قرآن از چنین قداستی بی‌بهره است. سخن در این است که زبان عربی همانند قوم عربی از هیچ‌گونه برتری ارزشی و قداستی برخوردار نمی‌باشند. آنان از نظر قومی نمی‌توانند مدعی جدایی و برتری و قداست شوند که زبان قرآن زبان عربی و پیامبر آخرالزمان و خاتم از میان ایشان است. چنانکه بنی اسرائیل چنین ادعایی را داشته و از سوی خداوند این ادعا مردود دانسته شده و در قرآن به آن تصریح شده است. اگر برای زبان عربی قداستی بود بنابراین باید فحش و ناسزای عربی نیز از قداست برخوردار باشد در حالی که چنین نیست.

تقدس محتوایی و واژگانی قرآن

البته در نگرش شیعی این مطلب اثبات شده است که قرآن، هم در حوزه محتوا و هم در واژگان، کلام الهی است. توضیح مطلب آنکه تورات چون در الواح نازل شده است، هم در محتوا و هم در واژگان و هم در نگارش از سوی خداوند بوده است و انجیل تنها در محتوا و نه در واژگان و نه در نگارش وحیانی است. اما حکایت قرآن این است که در محتوا و در واژگان وحیانی است و هر گزاره و واژه از سوی خدا انتخاب و به پیامبر وحی شده است و پیامبر و کاتبان وحی آن را نگارش کرده‌اند. از این رو می‌توان حکایت وحی قرآنی را امری میان کتاب تورات و انجیل دانست. بدین معنا که در نگرش اسلام خداوند بر پیامبر دو دسته وحی تشریعی داشته است، یکی معجزه وی است که به نام قرآن می‌شناسیم. این وحی تشریعی در محتوا و واژگان و گزاره‌هایش وحیانی است و از سوی خداوند فرو فرستاده شده است.

دسته دیگر وحیی است که ما آن را به نام احادیث قدسی می‌شناسیم.

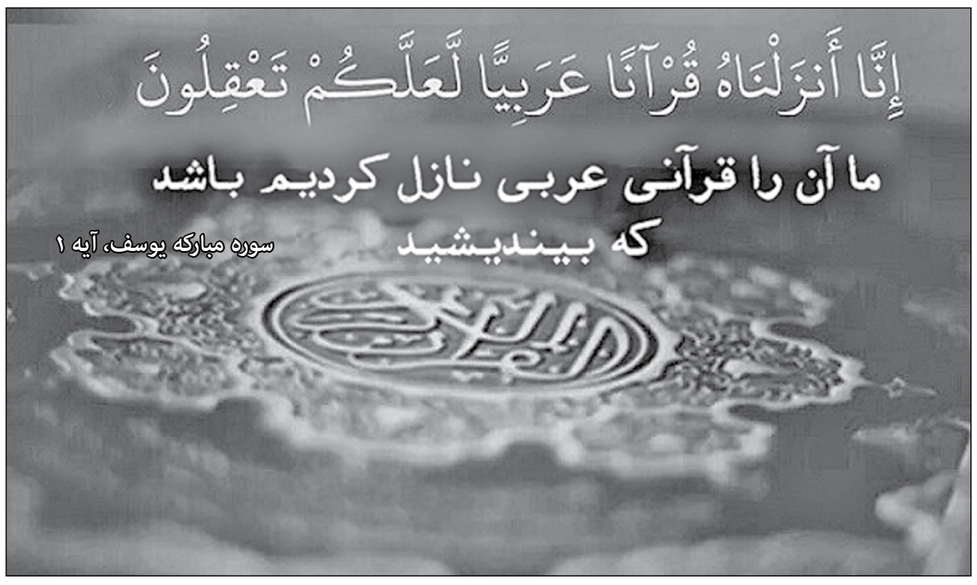

احادیث قدسی وحیی است که تنها در محتوا و نه در واژگان و گزاره‌ها و نوشتار، وحیانی است. در حقیقت برای پیامبر خاتم دو دسته وحی است که قرآن تا اندازه‌ای شباهت به تورات دارد و احادیث قدسی آن همانند انجیل است. البته برخی بر این باورند که قرآن در مکتوب نیز وحی است و از این رو شبیه و همانند تورات است. آنان بر این باورند که قرآن و واژگان و گزاره‌های آن، هم در محتوا و هم در واژگان و گزاره‌ها و هم در نگارش، وحیانی است و از این رو لمس آن همانند مس آن به طهارت ظاهر و باطن نیازدارد. به این معنا که لمس ظاهر قرآن برای کسانی که طهارت ظاهری ندارند حرام و گناه است و باید با غسل و وضو قرآن را لمس کرد چنانکه مس قرآن و محتوای آن نیاز به طهارت باطنی دارد که: لایمسه الاالمطهرون(واقعه آیه ۷۹) و این مطهران نیز افرادی چون خمسه طیبیه هستند که خداوند آنان را پاک و تطهیر کرده است.(احزاب آیه ۳۳) از نظر این گروه، اینکه قرآن تنها برای هدایت متقین است از آن روست که تنها این افراد می‌توانند به مس قرآن اقدام و به محتوای آن دسترسی یابند وگرنه دیگران از آن دور شده و گمراه می‌شوند. متقی کسی است که از آمادگی پیشین برخوردار باشد و از هدایت فطری بهره برده باشد و ایمان به توحید و معاد و نبوت داشته و به کار خیری چون نیایش و ستایش و انفاق اقدام کرده باشد. آنانی که به وحیانی بودن واژگان آیات قرآن ایمان دارند به مسئله کربلائی محمد کاظم ساروقی‌اشاره می‌کنند.

نگارنده از استاد مظاهری شنیده است که می‌گفت: محمد کاظم کسی بود که قرآن را به اعجاز آموخت و از بر کرد. ولی فردی امی و عامی بود و سواد نداشت. پس از واقعه‌ای در روستای خود به قرآن مسلط شد و هر آیه را از پیش و پس، از بر می‌خواند. علما و مراجع بسیاری وی را آزمودند. خودم هم او را آزمودم تا ببینم چگونه است؟ خودش می‌گفت که آیات قرآن را مانند نور می‌بینم. یعنی آیات قرآن نور هستند. او دیگر واژه‌ها را سیاه می‌دید و از این رو نمی‌توانست آنها را بخواند. بارها او را امتحان کردیم تا ببینیم که چگونه است؟ یک واوی را می‌نوشتیم به نیت آیه از قرآن و یک واوی را به نیت یک کلمه عربی. او تنها همان واو قرآنی را می‌خواند. بدون آنکه از نیت ما خبر داشته باشد و او قرآنی را از واو غیر قرآنی تشخیص می‌داد. وقتی می‌گفتیم چرا این واو را قرآن نمی‌داند؟ می‌گفت: آن سیاه است و نور ندارد و نمی‌تواند بخواند. نمی‌گفت آن واو است و بلکه آن را شکلی سیاه می‌دید و نمی‌توانست آن را بخواند. هر دو به یک شکل بودند ولی یکی نور بود و می‌خواند و آن دیگری سیاه و نمی‌توانست بشناسد و بخواند.

این نشان می‌دهدکه واژگان قرآن و نگارش آن وحیانی است و همانند تورات از سوی خداوند نازل شده و از این رو آیات قرآنی و واژگان و گزاره‌های آن برای اهلش نورانی است و این نشان می‌دهدکه همانند تورات است و نباید بدون طهارت ظاهری آن را لمس کرد، چنانکه رسیدن به باطن و محتوای آن نیز بدون طهارت امکان ندارد.

بر این اساس می‌توان گفت که قداست آیات قرآن حتی در نگارش آن ثابت است ولی آیا این بدان معناست که واژگان عربی و زبان عربی نیز از قداست برخوردار است؟ به هیچ معنا زبان عربی از قداست برخوردار نیست.

در نگرش قرآن و اسلام هیچ قومی بر قوم دیگری برتری ندارند. همگان از آدم و حوا و از یک نفس واحد پدیدار شده‌اند و حوا نیز بخشی از وجود همان نفس واحد است. به این معنا که زن و مرد مکمل یکدیگر و به عنوان یک نفس تلقی می‌شوند. از این رو میان آن دو و فرزندان ایشان هیچ تفاوت و تمایزی نیست. تفاوت‌های ظاهری به عنوان یک مسئله ظاهری پذیرفته می‌شود ولی هرگز به معنای پذیرفتن ارزشی نیست. آنچه تفاوت ارزشی را موجب می‌شود، تقوا است.

تفاوت‌های قومی و زبانی و جنسیتی هیچگونه بار ارزشی نداشته و تاثیری در جایگاه فرد و اجتماع ندارد. زبان عربی با همه برتری و تفاوت‌هایش با زبان‌های دیگر، از هیچ قداستی برخوردار نیست. این به آن معنا نیست که قرآن از قداست برخوردار نبوده و یا زبان قرآن از چنین قداستی بی‌بهره است. سخن در این است که زبان عربی همانند قوم عربی از هیچ‌گونه برتری ارزشی و قداستی برخوردار نمی‌باشند.

ویژگی‌های قومی و فرهنگی که موجب شد تا پیامبر جهانی برای همه زمان‌ها و مکان‌های پس از او و شریعت وی، از قوم عرب انتخاب شود، این است که قوم عرب به جهت قرار گرفتن در محیطی بسته، از فرهنگ‌های پیشین یا تاثیری نگرفته و یا کم‌تر تاثیر پذیرفته بودند. این قوم در تعبیر قرآن مردمانی امی (به معنای بی‌سواد وبی فرهنگ و بی‌تمدن) بودند. این ویژگی و تعبیر به امی بودن هر چند که از جهاتی نوعی ذم و سرزنش و از بار منفی برخوردار است، ولی از جهاتی برای هدفی که مورد نظر خداوند بود بسیار مناسب بود.

سرزمین حجاز از ویژگی جزیره بودن در حوزه جغرافیایی و فرهنگی برخوردار بود. امی بودن این مردم به پیامبر این امکان را داد تا بتواند هرچند نه به‌سادگی ولی تا اندازه‌ای به آسانی تاثیرات ژرفی را در جامعه به جا گذارد و امتی شاهد و نمونه پدید آورد. بنابراین قوم عرب حجاز بهترین مرکز برای ایجاد امت نمونه بود.

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

ای کاش ایشان دبیرکل سازمان ملل بودند

در اولین ملاقاتی که رهبر معظم انقلاب با کوفی عنان داشتند؛ در آغاز مذاکرات درباره تاریخچه کشور غنا و شخصیتهای بزرگ آن و موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور غنا صحبت کردند. کوفی عنان بعد از ملاقات گفته بود:

من با اینکه اهل غنا هستم، درباره کشور خود به اندازه ایشان اطلاع ندارم. ایرانیها و مسلمانها باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند.ای کاش ایشان دبیرکل سازمان ملل بودند.

همچنین بعد از جلسه، کوفی عنان به خبرنگاران گفته بود: از همان ابتدای ملاقات، حضرت آیت‌آلله خامنه‌ای قلب مرا تسخیر کردند.

*حجةالاسلام پاینده (از اساتید دانشگاه)، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

حکایت اهل راز

بی‌تابی فقیه بزرگ شیعه در مرگ مادر

شیخ مرتضی انصاری بزرگ پرچمدار جهان تشیع و سرآمد فقها و مجتهدین امامیه است. او بعد از آنکه مدتی در شهر کربلا، در حضور استاد بزرگوارش مرحوم شریف‌العلماء و سایر اساتید حوزه نجف تحصیل کرد، به زادگاهش شوشتر مراجعت نمود. شیخ مدتی تحصیلات خود را در همانجا ادامه داده، دوباره خواست تا برای تکمیل مراتب علمی به عتبات عالیات برگردد. امّا مادرش به رجوع دوباره وی راضی نبود. اصرار شیخ انصاری و دیگر افراد برای جلب رضایت مادر بی‌نتیجه بود. تا اینکه شیخ به مادرش عرضه داشت: آیا اجازه می‌دهی تا استخاره کنم و جواب هر چه بود در مقابل آن هر دو تسلیم باشیم؟

مادرش پذیرفت. در جواب استخاره شیخ این آیه آمد: وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی إِنّا رَادّوهُ إِلَیک وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ؛هرگز مترس، محزون نباش، که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از رسالت‌مداران خود قرار می‌دهیم.[1]

وقتی این آیه را به مادرش تفسیر کرد، او خیلی خوشحال شد و به شیخ مرتضی اجازه مسافرت داد.

شیخ انصاری در این مسافرت سرنوشت‌ساز خود به برکت دعای مادر، توفیق الهی و تلاش و استقامت خویش به بالاترین درجه اجتهاد و مرجعیت نائل شد و پرچم اسلام بر دوش وی قرار گرفته و بزرگ‌ترین رهبر مذهبی در عصر خود گردید.[2] هنگامی که به مادر شیخ انصاری گفته شد: آیا از این همه ترقی و عظمت فرزند خویش بر خود نمی‌بالد و افتخار نمی‌کند؟! در جواب گفت: رسیدن فرزندم به شکوه و عظمت، برای من تعجب‌آور نیست. چون هر وقت که می‌خواستم به او شیر دهم وضو می‌گرفتم و با طهارت و پاکیزگی به او شیر می‌دادم. بلی، شیر پاک، فکر پاک و شیر ناپاک اندیشه ناپاک تولید می‌کند.

آنگاه که مادر شیخ انصاری از دنیا رفت او در فراق مادرش به‌شدت می‌گریست و در کنار پیکر بی‌جان مادرش زانوی غم زده و اشک ماتم می‌ریخت. یکی از شاگردانِ نزدیکش او را تسلیت گفته و به عنوان دلجویی اظهار داشت: جناب استاد! برای شما با این مقام علمی، شایسته نیست که برای درگذشت پیرزنی که عمرش را به پایان رسانده این‌طور اشک بریزید و بی‌تابی کنید. آن بزرگمرد تاریخ سر برداشته و گفت: گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید، تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر مرا به این مقام رسانید و پرورش اولیه او، زمینه ترقی و پیشرفت را در من ایجاد کرد. در حقیقت این همه توفیقات من مرهون زحمات و تلاش‌های مشفقانه و مخلصانه این مادر است.

منبع : پاک‌نیا، عبدالکریم؛ پدر، مادر شما را دوست دارم، ص: ۲۲۵ به نقل از حوزه نیوز

۱. قصص، آیه ۷.
۲. جلوه‌هایی از نور قرآن، ص ۵۴.

چراغ راه

لزوم تفقه برای جوانان حتی با تأدیب

قال ابوعبدالله و ابوجعفر (علیهماالسلام): «لواتیت بشباب من شباب الشیعه لایتفقه لادبته»

امام‌صادق(ع) و امام باقر(ع) می‌فرمایند: اگر جوانی از جوانان شیعه را که در جست‌وجوی دانش نیست نزد من بیاورند، او را تادیب خواهم کرد.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۴

حکایت خوبان

توصیه‌های راهبردی پیامبر(ص) به مردم

پیامبرگرامی اسلام(ص) فرمود: ای مردم! من قبل از شما از دنیا می‌روم و شما در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد. آنگاه من درباره ثقلین (قرآن و اهل‌بیتم) از شما خواهم پرسید. بنگرید که پس از من چگونه با ثقلین رفتار می‌کنید. من دو امانت نزد شما نهادم کتاب خدا و اهل‌بیتم. از آنها پیش افتید و نه عقب بمانید. ای مردم! پس از من کافر نشوید، و یکدیگر را به قتل نرسانید. آگاه باشید علی‌ابن‌ابی‌طالب برادر و جانشین من است، و همان‌گونه که من در راه نزول قرآن مبارزه کردم، علی(ع) در راه تفسیر قرآن نبرد خواهد کرد.[1]

۱- اعیان‌الشیعه، ج ۲، ص ۲۲۶

پرسش و پاسخ

تفاوت رویکردها به ارزش‌های دینی

پرسش:

رویکردهای فردی و اجتماعی ما به ارزش‌های دینی و آموزه‌های وحیانی چه آثار متفاوتی نسبت به جامعه دارند و آیا با نگاه فردی و یا به تعبیر دیگر اسلام فردی می‌توان جامعه‌سازی دینی را محقق کرد؟

پاسخ:

بدون تردید غالب آموزه‌های وحیانی اسلام بعد اجتماعی و سیاسی دارند، و رویکرد به آنها لاجرم باید اجتماعی باشد نه فردی. بنابراین طبیعی است که اگر بخواهیم جامعه‌سازی دینی داشته باشیم و ارزشها و اهداف سیاسی اجتماعی آموزه‌های وحیانی اسلام را در جامعه محقق کنیم، ناگزیر باید با رویکرد اجتماعی آنها را تبیین کنیم نه فردی. زیرا این دو رویکرد تفاوت‌های زیاد و بعضاً متضادی با یکدیگر در جامعه دارند که در اینجا به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

جود بهتر است یا عدل؟

شخصی از امام علی(ع) پرسید: آیا جود افضل و برتر است یا عدالت؟ ایهما افضل؟ العدل او الجود؟ فقال: العدل یضع الامور مواضعها، و الجود یخرجها من جهتها، و العدل سانس عام و الجود عارض خاص، فالعدل اشرفهما و افضلهما «(نهج‌البلاغه- حکمت ۴۳۷)

عدل بهتر است از جود، به دلیل اینکه عدل هر چ